irannewspaper.ir

سه‌شنبه • ۳ شهریور ۱۴۰۵ • سال سی و دوم • شماره ۹۱۰۶
• اذان ظهر ۱۲/۰۶ • اذان مغرب ۱۹/۰۰ • نیمه شب شرعی ۲۳/۲۲ • اذان صبح فردا ۰۴/۰۳ • طلوع آفتاب فردا ۰۵/۳۲

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:
صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:
هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری و مؤسسه جام‌جم
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

سخن روز

حضرت محمد(ص):
با یکدیگر دست بدهید، زیرا مصافحه کینه را از بین می‌برد.

تحف‌العقول، ص ۹۲

نقل قول

دولت در تمدن ایران همواره نماد شکوه ملت بوده است

دولت در سپهر تمدنی ایران، از اهتزاز درفش کاویانی در حماسه فردوسی تا خرد سیاسی حکیمانی همچون فارابی، ابن‌سینا، بیرونی و صدرالمتألهین و غنای کلام شاعران بلندآوازه‌ای همچون سعدی، حافظ، نظامی و شهریار، همواره نمادِ فرّه ایزدی، شکوه ملت و مأوای نظم و عدالت بوده است. این سنت کهن در نظام‌نامه‌های ماندگار خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیر به اوج تدبیر رسیده، در عصر پرفروغ انقلاب اسلامی با ایثار شهیدان والامقام رجایی و باهنر، تقدسی جهادی و علوی یافت. فرآیندی که در آن دولت به رکن رکین حکمرانی و مجری قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی بدل شد تا نهادی که امانتی الهی است برای تحقق آرمان‌های بلند ملت و ستون استوار استقرار و پیشرفت این مرز و بوم میدان‌داری کند.

بخشی از یادداشت قادر آشنا، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور به مناسبت هفته دولت/ ایرنا

دو نقش ماندگار «آئیش» در سریال «موسی کلیم الله»

فرهاد آئیش در سریال تاریخی «موسی کلیم الله» به کارگردانی «ابراهیم حاتمی کیا» در دو نقش ظاهر می‌شود. در این سریال سارا حاتمی هم در نقش میریام خواهر هارون و موسی مقابل دوربین ابراهیم حاتمی کیا رفته و فرهاد آئیش، «آنوبیس» را بازی می‌کند. آنوبیس خواب‌گزار فرعون بود. اوریل رهبر خاندان لاوی از بنی اسرائیل دیگر نقشی است که آئیش آن را برای حاتمی کیا بازی می‌کند. بهزاد خلج در نقش عمران پدر موسی و هارون و مریلا زارعی در نقش یوکابد مادر موسی ظاهر می‌شوند. /هنرآنلاین

آغاز اکران «تب آینه» با روایت «سعید پورصمیمی»

مستند «تب آینه» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی وحید حسینی همدان از چهارشنبه ۴ شهریور به شکل آنلاین اکران می‌شود. «تب آینه» با روایت سعید پورصمیمی، به زندگی و خاطرات غلامعلی عبیدی از چهره‌های شناخته‌شده صنعت داروسازی ایران می‌پردازد؛ روایتی از زندگی، کار و زمانه مردی که در مسیر حرفه‌ای و شخصی خود، بلندپروازی و ایران‌دوستی را با پشتکاری کم‌نظیر دنبال کرد. در معرفی فیلم آمده: «تب آینه شاید خود، سرگذشت ایران باشد؛ لحظه‌ای که تاریخ به جای اینکه بازگو شود، ساخته می‌شود. /هنرآنلاین

حضور «داریوش فرضایی» در تلویزیون با «اکسیر»

نخستین تیزر رسمی سریال «اکسیر» با بازی داریوش فرضایی، منتشر شد. سریال تلویزیونی «اکسیر» از اول شهریور روانه آنتن شبکه دو شده و یکشنبه‌ها، سه‌شنبه‌ها و پنجشنبه‌ها ساعت ۲۱:۱۵ پخش می‌شود.
این مجموعه یک کمدی فانتزی خانوادگی درباره «پیروز»، عطرسازی سنتی است که یک اتفاق غیرمنتظره، زندگی او و خانواده‌اش را وارد مسیری تازه می‌کند؛ مسیری که او را بیش از گذشته با دنیای نسل جدید و تغییراتی که چندان برایش آشنا نیست، روبه‌رو می‌کند. /ایرنا

عکس: رها احمدی

علی قمصری در اجرای کنسرت «آنچه نگذشت»:

هدف ما بالاتر از اشک و شادی است

گزارش

نداسیجانی
گروه فرهنگی

شامگاه یکشنبه، یکم شهریورماه، تالار وحدت بار دیگر میزبان موسیقی شد؛ این‌بار با دومین شب کنسرت «آنچه نگذشت...» به آهنگسازی و اجرای علی قمصری و همراهی گروه موسیقی «حصار». شبی که در آن سازها فقط نواخته نشدند، بلکه هر نت، بخشی از یک روایت را با خود به میان مخاطبان آورد؛ روایتی از موسیقی ایرانی، خاطره، دلتنگی و امید.
آغاز کنسرت با نوای تار، بم‌کمان و کوزه شکل گرفت؛ همنوازی آرامی که تصاویر نم‌نم باران روی پرده‌های سالن، حال و هوایی شاعرانه به آن بخشیده بود. موسیقی به‌آرامی پیش رفت و «پیش‌درآمد شوشتری» را رقم زد؛ قطعه‌ای که با حضور ویولن و کمانچه، رنگ و بوی تازه‌ای پیدا کرد و مخاطبان را به شنیدن «هستی» دعوت کرد. سکوت در سالن، خود بخشی از این اجرا بود؛ سکوتی که هر بار با نخستین نت‌ها می‌شکست و تماشاگران را به جهان دیگری می‌برد. «چهارمضراب اصفهان (پژواک)» در چنین فضایی اجرا شد و تصاویر نقش‌بسته بر نمایشگرهای LED نیز در کنار موسیقی، روایتی دیداری به اجرا بخشیدند. گویی صدا و تصویر دست در دست هم داده بودند تا مخاطب را برای لحظاتی از هیاهوی بیرون جدا کنند و به جادوی موسیقی بسپارند.
در ادامه، تصنیف قدیمی «باشد از لعل» از ساخته‌های علی‌اکبر شیدا، با همراهی گروه موسیقی «هم‌آوایان سکوت» به سرپرستی صبا پاشایی اجرا شد؛ قطعه‌ای که رنگی از خاطره و موسیقی دیرینه ایرانی را به فضای کنسرت بازگرداند.
«گردآفرید و قطعه کردی (دف)» و «بختیاری» از جمله آثاری بودند که از دل پروژه «تار ایرانی» علی قمصری برخاسته‌اند؛ تجربه‌ای که در آن تار تنها یک ساز نیست، بلکه گویی راوی بخشی از فرهنگ و جغرافیای موسیقایی ایران است. این قطعات با استقبال مخاطبان همراه شد و بار دیگر نشان داد که می‌توان میان ریشه‌های موسیقی ایرانی و زبان موسیقایی امروز پلی تازه ساخت.
در ادامه، «دف و خیز رستم» و «پیش‌درآمد و ضربی نوا» به اجرا درآمدند و سپس نوبت به دو تصنیف «مرا ببر» با شعری از احسان افشاری و «افسانه» با شعری از مولانا رسید؛ قطعاتی که وجه شاعرانه کنسرت را پررنگ‌تر کردند و صدای سازها را با کلمات پیوند زدند.
این اجرا تنها بر دوش یک گروه نبود. گروه موسیقی «حصار»، ارکستر جوانان به سرپرستی امین غفاری و گروه «دف‌نوازان هویار» به سرپرستی حسین رضایی و سینا شهریاری، هر یک بخشی از این روایت موسیقایی را شکل دادند؛ مجموعه‌ای از صداها که در کنار هم، شمایلی گسترده‌تر از موسیقی ایرانی را پیش چشم و گوش مخاطب قرار دادند.
و سرانجام، کنسرت با اجرای آثاری چون «وطن»، «دل لرزه»، «جنگ» و «هنوز می‌خوانم» به پایان رسید؛ پایانی که بیش از آنکه شبیه فرود یک موسیقی باشد، شبیه ادامه یافتن یک صدا در ذهن مخاطبان بود. گویا موسیقی، در پایان شب، برماندن، خواندن و ادامه دادن تأکید می‌کرد.

> کنسرت «آنچه نگذشت...» جست‌وجویی برای پیدا کردن زبانی تازه در موسیقی ایرانی، با سازبندی سیال، حضور ارکستر و هم‌آوایان در کنار سازهای ایرانی و روایتی که بیشتر از آنکه گفته شود، شنیده می‌شود

ما اتفاقات تلخ گذشته را فراموش نکرده‌ایم

علی قمصری در آغاز کنسرت «آنچه نگذشت...» ضمن خوشامدگویی به حاضران گفت: «طبق رسم چند سال اخیر، در شهریورماه با مجموعه‌ای تازه در خدمت شما هستیم. امیدوارم بتوانیم در برابر شما، فرهیختگان هنر و دوستان خودمان، روسفید باشیم. امسال بدون شک تفاوت‌هایی با سال‌های گذشته دارد.»

رسالت موسیقی روشنگری است

این آهنگساز در ادامه صحبت هایش افزود: «در این چند ماه بیشتر از همیشه متوجه شدیم که قدرت موسیقی و هنر، خیلی بیشتر از چیزی است که تصور می‌کردیم. ما با همین بضاعت تلاش می‌کنیم صدا، برای شما شبیه یک آغوش باشد؛ بتوانیم در کنار هم همدم باشیم. اما هدفمان لزوماً این نیست که برای شما اشک بسازیم یا شادی ایجاد کنیم. هدف ما بالاتر از این‌هاست.»
قمصری تصریح کرد: «به نظر من، رسالت موسیقی روشنگری است؛ ایجاد یک حال دگرگونه و کمک به انسان برای دیدن جهان از زاویه‌ای دیگر. مهم‌تر از همه اینکه ما در کشوری زندگی می‌کنیم که عقبه‌ای درخشان در هنر و فرهنگ دارد و به همین دلیل است که به خودمان افتخار می‌کنیم.
در بدترین شرایط، مردم ایران نشان داده‌اند که هنر و اهمیت آن را در زندگی‌شان فراموش نکرده‌اند. واقعاً فکر می‌کنم در کشورهای دیگر، شاید در شرایط مشابه، چنین اتفاقی به این شکل رخ ندهد. ما در زندگی‌مان هیچ‌وقت نگفته‌ایم «از هنر حمایت کنیم»؛ حتی من شخصاً چنین عبارتی را به کار نبرده‌ام. اما بسیار زیباست که بدون اینکه واسطه‌ای برای حمایت از هنرمندان وجود داشته باشد، همه ما داریم از هنر حمایت می‌کنیم؛ در واقع از خودمان حمایت می‌کنیم و می‌دانیم هنر چقدر می‌تواند در جهان نفوذ داشته باشد.»
این آهنگساز افزود: «دوستان غیرایرانی من در روزهای اخیر با تعجب با من تماس گرفتند و می‌گفتند: «واقعاً مردم دارند به کنسرت می‌روند؟ چقدر جالب!» آنها از این موضوع به‌عنوان اتفاقی هیجان‌انگیز و حتی مثال‌زدنی صحبت می‌کردند و می‌گفتند مردم ایران چقدر فرهیخته‌اند. به همین دلیل می‌خواهم به شما بگویم قدر خودتان را بدانید. ما هم قدر شما را می‌دانیم و از حضورتان ممنونیم.»
او در بخشی از صحبت هایش به اجرای دو قطعه موسیقی کردی و بختیاری اشاره کرد و گفت: «من بعد از پروژه «تار ایرانی» به نوعی به موسیقی اقوام اعتیاد پیدا کردم و واقعاً دیگر نمی‌توانم در آثارم از آنها استفاده نکنم. البته این قطعات ساخته من نبودند و من صرفاً تنظیم آنها را انجام دادم. خواستم تأکید کنم که ملودی‌ها متعلق به موسیقی اقوام بودند و من تلاش کردم در تنظیم، نگاه خودم را به آن‌ها اضافه کنم.»
در بروشور این برنامه درباره مسیر هنری علی قمصری آمده است که او مسیر هنری خود را با گسترش زبان موسیقی ایرانی پیوند زده؛ موسیقی‌ای که در سنت ریشه دارد اما همزمان با فرم‌ها و روایت‌های امروز گفت‌وگو می‌کند. پروژه «تار ایرانی» یکی از ایستگاه‌های مهم این مسیر بوده است؛ تجربه‌ای که در آن تار هم نقش سولیست را برعهده دارد و هم راوی است.
«آنچه نگذشت...» نیز ادامه همین جست‌وجوست؛ جست‌وجویی برای پیدا کردن زبانی تازه در موسیقی ایرانی، با سازبندی سیال، حضور ارکستر و هم‌آوایان در کنار سازهای ایرانی و روایتی که بیشتر از آنکه گفته شود، شنیده می‌شود.
در این شب، علی قمصری با تار و سه‌تار، مصباح قمصری با بم‌کمان و کاخن، اشکان مرادی با کمانچه و حمیدرضا یوسفی با سازهای کوبه‌ای، بخشی از این روایت را بر عهده داشتند و همراه با دیگر نوازندگان، شبی ساختند که برای مخاطبان تالار وحدت تنها یک اجرای موسیقی نبود؛ شبی بود برای شنیدن آنچه شاید در زندگی گذشته، اما در موسیقی هنوز ادامه دارد.

یادداشت

رویا فتح‌اله‌زاده
جامعه‌شناس فرهنگی

شبکه‌های اجتماعی و جامعه تکینگی‌ها

نمایش منحصربه‌فرد بودن

با نگاهی به شبکه‌های اجتماعی تعداد بسیاری از انسان‌ها و سبک‌های زندگی را می‌بینیم که هریک در حال ارائه روایت و داستان خود هستند. روایت‌هایی از زندگی روزمره، سفر، ورزش، کافه‌گردی، فعالیت‌های شغلی و بخش‌های متعدد و متنوعی از زیست جهانی که در آن قرار دارند. اما در پشت صحنه این نمایش، چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ برای فهم این تغییر، باید از سطح رفتارهای فردی فراتر رفت و به منطق اجتماعی ارزش‌گذاری در جامعه امروزی توجه کرد. به نظر می‌رسد هدف افراد از به اشتراک گذاشتن سبک زندگی یا تجربه زیسته‌شان فقط میل یا جلب توجه نباشد. آنچه در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم و هریک از ما به شیوه‌ای در این بازی سهیم هستیم می‌تواند بازنمایی از تغییری عمیق‌تر در منطق اجتماعی جامعه معاصر باشد. در اینجا نظریه «آندریاس رکویتز» جامعه‌شناس آلمانی، درباره «جامعه تکینگی‌ها» که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، می‌تواند به تشریح نظری این پدیده کمک کند.

نظریه رکویتز: جامعه تکینگی‌ها و منطق اجتماعی امر خاص

آندریاس رکویتز در کتاب «جامعه تکینگی‌ها» بر این باور است که در جامعه مدرن، از زمان پیدایش آن در اواخر قرن هجدهم به بعد، دو الگوی مسلط ارزش‌گذاری با یکدیگر در رقابت بوده‌اند: منطق اجتماعی امر عام و منطق اجتماعی امر خاص یا امر تکین. منطق اجتماعی امر عام در پی آن است که موجودیت‌های جهان اجتماعی را به‌مثابه صورت‌های عام مورد ستایش و ارزش‌گذاری قرار دهد: از کالاهای صنعتی گرفته تا کارگزاران بوروکراتیک، اما منطق اجتماعی امر خاص بر ارج‌گذاری یگانگی، استوار است: از فردیت سوژه گرفته تا اصالت اثر هنری و یگانگی یک مکان.
با این حال، در سراسر تحول تاریخی مدرنیزاسیون، وزن این دو منطق اجتماعی و همچنین رابطه میان آنها دستخوش تغییر شده است. در مدرنیته کلاسیک، یعنی مدرنیته بورژوایی، و به‌ویژه در مدرنیته صنعتی قرن بیستم، منطق اجتماعی امر عام غالب بود و منطق امر خاص تنها به‌صورت فرعی و در حوزه‌های خاصی از جامعه وجود داشت؛ در همان حال، این دو اصل با یکدیگر در تعارض بودند. اما در مدرنیته متأخر، فرآیندهای تکین‌سازی، قدرت فزاینده‌ای برای شکل‌دادن به ساختار اجتماعی به دست آورده‌اند و به نقشی مسلط دست یافته‌اند. البته منطق امر عام ناپدید نشده است؛ بلکه اکنون بیشتر به شکل زیرساختی از امر عام در می‌آید که در پس‌زمینه عمل می‌کند و فرآیندهای تکین‌سازی را امکان‌پذیر می‌سازد (Reckwitz,2022).
در جامعه صنعتی، تأکید بیشتر بر استانداردسازی، تولید انبوه، عقلانیت، نظم، طبقات اجتماعی و کالاهای یکسان بود اما در جامعه متأخر، ویژگی‌های دیگری برجسته شده‌اند شامل منحصربه‌فردبودن، تفاوت و تمایز، خلاقیت، تجربه و خودبیانگری. یعنی جامعه از منطق «یکسان‌سازی» به سمت منطق «تفاوت و خاص بودن» حرکت کرده است.

شبکه‌های اجتماعی در جامعه تکینگی‌ها

در جامعه‌ای که «منحصر به فرد بودن» به یکی از منابع مهم ارزش اجتماعی تبدیل شده است، شبکه‌های اجتماعی به عنوان بستر و یا ویترین نمایش هویت انسان‌ها می‌توانند نقشی مهم ایفا کنند. در شبکه‌های اجتماعی افراد جامعه می‌توانند با خلاقیت و خودبیانگری نوآورانه حتی از زندگی بسیار عادی خود، روایت و تصویری منحصربه‌فرد به نمایش بگذارند. بنابراین اگر در واقعیت، افرادی، هویت یا تجربه‌های «خاص» ندارند، در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بخش‌هایی از زندگی خود را انتخاب، برجسته و روایت کنند و از کنار هم قراردادن این انتخاب‌ها، تصویری متمایز از خود بسازند. روایتی که در شبکه اجتماعی کاربران به نمایش گذاشته می‌شود لزوماً با واقعیتی که در آن زندگی می‌کنند همخوانی ندارد. آنچه در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد، واقعیت روتوش شده و دستکاری شده توسط افراد است که مطابق با تصویر خود منحصربه‌فردشان، انتخاب و نمایش داده شده است.
در این فضا، فرد نه تمام زندگی خود، بلکه آن بخش‌هایی را نمایش می‌دهد که می‌توانند چیزی درباره «خاص بودن» او بگویند. سفر، کتاب، موسیقی، ورزش، غذا، لباس، محل کار، کافه، شیوه گذراندن اوقات فراغت و حتی نوع مواجهه با مسائل روزمره، همگی می‌توانند به عناصر یک روایت هویتی تبدیل شوند. فرد تلاش می‌کند حتی تجربه‌های عادی خود را در قالب روایتی عرضه کند که نشان دهد این تجربه، «نسخه مخصوص به خود او» است. تصویر فردی در یک سفر به یک مقصد کمتر شناخته‌شده، صرفاً ثبت یک خاطره نیست؛ می‌تواند نشانه‌ای از روحیه ماجراجویی، استقلال یا متفاوت بودن او باشد.
کاربران با هر پست، استوری یا تصویر، می‌کوشند هویتشان را بازتولید کنند. تکرار این انتخاب‌ها در طول زمان، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را می‌سازد که هویت فرد را برای دیگران قابل تشخیص می‌کند. به این ترتیب، شبکه اجتماعی از محلی برای ثبت زندگی فراتر می‌رود و به فضایی برای بازتولید یا بازطراحی، تثبیت و نمایش یک روایت منحصربه‌فرد از خود تبدیل می‌شود.

با حضور خانواده‌های شهدای مدرسه شجره طیبه و چهار منتور سینمایی

خاطرات کودکان میناب به فیلمنامه تبدیل می‌شود

گزارش

گروه فرهنگی

چهار برگزیده مسابقه فیلمنامه‌نویسی «مدرسه‌ای که می‌رفتم»، با حضور خانواده‌های شهدای مدرسه شجره طیبه میناب معرفی شدند؛ رویدادی که قرار است آغاز مسیر تولید آثاری سینمایی درباره کودکان قربانی جنگ‌های اخیر علیه ایران باشد. در نشستی با حضور خانواده‌های سه تن از شهدای مدرسه شجره طیبه میناب، «محمدآقا» دانش‌آموز جانباز این مدرسه، چهار فیلمنامه‌نویس برگزیده و چهار مربی و منتور سینمایی، برگزیدگان مسابقه فیلمنامه‌نویسی «مدرسه‌ای که می‌رفتم» معرفی شدند.
این مسابقه با هدف شناسایی ایده‌ها و طرح‌های مناسب برای نگارش فیلمنامه درباره شهدای مدرسه شجره طیبه میناب و دیگر شهدای کودک ایران در دو جنگ تحمیلی اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران برگزار شد. در مجموع «۴۲۳ طرح و ایده» به دبیرخانه مسابقه رسید که پس از چند مرحله بررسی و داوری توسط کانون فیلمنامه‌نویسان ایران، ابتدا ۴۳ طرح و سپس ۱۳ طرح به مرحله نهایی راه یافتند و در نهایت چهار اثر برای ورود به مرحله نگارش تفصیلی انتخاب شدند.
بر اساس اعلام بنیاد سینمایی فارابی، رضا مسعودی، مهدی سجاده‌چی، داود نجف‌زاده و هانیه بابانژاد، چهار برگزیده این مسابقه هستند. این فیلمنامه‌نویسان قرار است طرح‌های اولیه خود را با همراهی فرهاد توحیدی، کمال تبریزی، حجت قاسم‌زاده‌اصل و هادی مقدم‌دوست به طرح‌های تفصیلی و در ادامه فیلمنامه‌های بلند سینمایی تبدیل کنند.

تأکید بر دقت در روایت یک واقعه تاریخی

حامد جعفری، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، در این نشست با اشاره به اهمیت واقعه مدرسه شجره طیبه میناب، آن را یکی از اسناد مهم تاریخ معاصر ایران دانست و تأکید کرد که در روایت سینمایی این حادثه نباید «دقت فدای سرعت» شود. او با اشاره به روند برگزاری مسابقه «مدرسه‌ای که می‌رفتم» گفت: «هدف از انتشار فراخوان، دستیابی به روایت‌ها و ایده‌های تازه درباره حادثه میناب بوده است؛ مسیری که با دریافت ۴۲۳ ایده آغاز شد و پس از چند مرحله داوری به انتخاب چهار طرح نهایی انجامید.»
جعفری ابراز امیدواری کرد فیلمنامه‌های نهایی به آثاری تبدیل شوند که قابلیت حضور در برابر دوربین و تبدیل شدن به فیلم سینمایی را داشته باشند.

خانواده شهدا راویان بخشی از حقیقت

حضور خانواده‌های شهدای مدرسه شجره طیبه میناب در این نشست، بخش مهم دیگری از این رویداد بود. خانواده‌های شرفی، سالاری و حسن‌زاده که مجموعاً هفت شهید و یک جانباز در حادثه مدرسه شجره طیبه میناب داشته‌اند، در این جلسه حضور یافتند و بخشی از خاطرات و روایت‌های خود از روز حادثه را برای فیلمنامه‌نویسان بازگو کردند. این روایت‌ها تنها به شرح لحظه وقوع بمباران محدود نشد؛ اعضای خانواده‌ها از شخصیت، زندگی روزمره، خاطرات و ویژگی‌های فرزندان خود نیز گفتند؛ جزئیاتی که می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت‌های داستانی و نزدیک شدن فیلمنامه‌ها به واقعیت نقش داشته باشد.
در میان حاضران، «محمدآقا»، از اعضای خانواده شرفی نیز حضور داشت؛ دانش‌آموزی که هنگام بمباران در مدرسه حضور داشت و بر اثر این حادثه دچار سوختگی‌های شدید شد و به‌عنوان یکی از جانبازان مدرسه شجره طیبه میناب شناخته می‌شود. حضور کودکان دیگری از خواهران، برادران و بستگان دانش‌آموزان شهید نیز فضای این نشست را تحت‌تأثیر قرار داد و تصویری ملموس‌تر از قربانیان و خانواده‌های آنان را پیش روی فیلمنامه‌نویسان نمایان کرد.

از خاطره تا فیلمنامه

یکی از اهداف اصلی این نشست، ایجاد ارتباط مستقیم میان خانواده‌های شهدا و فیلمنامه‌نویسان بود؛ ارتباطی که می‌تواند در ادامه مسیر نگارش فیلمنامه‌ها نیز ادامه پیدا کند. حامد جعفری با اشاره به همین موضوع، حضور خانواده‌ها را از دو منظر مهم دانست؛ اول به دلیل جایگاه و حرمت خانواده‌های شهدا و دیگری به‌عنوان فرصتی برای فیلمنامه‌نویسان تا با شنیدن روایت‌های دست اول، به زوایای کمتر شنیده شده حادثه دست پیدا کنند. به این ترتیب، مرحله تازه‌ای از پروژه «مدرسه‌ای که می‌رفتم»، آغاز شده است؛ مرحله‌ای که در آن چهار فیلمنامه‌نویس، با همراهی چهار سینماگر باتجربه، تلاش خواهند کرد روایت‌هایی سینمایی از زندگی و شهادت کودکان مدرسه شجره طیبه میناب و دیگر کودکان قربانی جنگ ارائه کنند. اکنون باید دید این روایت‌های شخصی و خانوادگی در فرآیند تبدیل شدن به فیلمنامه تا چه اندازه می‌توانند تصویری انسانی، دقیق و ماندگار از کودکان میناب و حادثه‌ای که زندگی خانواده‌های آنان را برای همیشه تغییر داد، بر پرده سینما ثبت کنند.

روایت خانواده‌ها؛ حلقه مفقوده در بازسازی سینمایی حادثه میناب

آنچه این نشست را از یک مراسم معمول معرفی برگزیدگان متمایز کرد، حضور خانواده‌هایی بود که خاطرات و تجربه زیسته آنان می‌تواند به یکی از مهم‌ترین منابع برای شکل‌گیری فیلمنامه‌های این پروژه تبدیل شود. در واقع، فیلمنامه‌نویسان از این پس تنها با یک واقعه تاریخی روبه‌رو نیستند، بلکه با مجموعه‌ای از روایت‌های انسانی، خانوادگی و عاطفی مواجه‌اند که هر یک می‌تواند بخشی از جهان داستانی آثار آینده را شکل دهد.
برای سینما، بازنمایی چنین حادثه‌ای نیازمند توجه همزمان به ابعاد تاریخی و انسانی آن است. زندگی کودکانی که در مدرسه حضور داشتند، روابط آنان با خانواده و دوستان، آرزوها، دغدغه‌ها و لحظات روزمره زندگی‌شان، می‌تواند تصویری فراتر از یک روایت صرفاً حادثه‌محور ایجاد کند. از همین منظر، گفت‌وگوی مستقیم با خانواده شهدا فرصتی است تا شخصیت‌های داستانی از کلیشه فاصله گرفته و با جزئیات واقعی و ملموس ساخته شوند. در این مسیر، نقش منتورها نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه تبدیل خاطره و روایت شفاهی به ساختار دراماتیک، نیازمند ظرافت و دانش فیلمنامه‌نویسی است. اگر این فرآیند با دقت و حساسیت طی شود، حاصل کار می‌تواند علاوه بر بازتاب یک واقعه تاریخی، ادای احترامی سینمایی به کودکانی باشد که زندگی‌شان در میانه یک حادثه تلخ متوقف شد.